

هنری کیسینجر اروپایی

ژرمی گلون

ترجمہ نادیا خانعلی زادہ



www.ketab.ir

سرشناسه: گلون، ژرمی، ۱۹۸۵-م.
 عنوان و نام پدیدآور: هنری کیسینجر: جغرافیای / نویسنده ژرمی گلون؛ مترجم نادیا خانعلی زاده.
 مشخصات نشر: تهران: نشر جمهوری، ۱۴۰۲
 مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۸-۱۲۸-۵
 وضعیت فهرست نویسی: قیفا
 یادداشت: عنوان اصلی: Henry Kissinger: l'Europeen, 2021
 شناسه افزوده: خانعلی زاده، نادیا، ۱۳۷۰-، مترجم
 رده بندی کنگره: ۸/ ۸۴۰/ E
 رده بندی دیویی: ۹۷۳/ ۹۲۴۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۰۴۴۵۴

از مجموعه کتاب های تاریخ و سیاست
 هنری کیسینجر: جغرافیای
 ژرمی گلون / ترجمه: نادیا خانعلی زاده



نشر
 جمهوری

طراح گرافیک: محمد جهانی مقدم
 صفحه آرا: مریم یکتائی
 ویرایش: تحریریه نشر جمهوری
 لیتوگرافی: نقش آور
 چاپ و صحافی: فارابی
 نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲
 تیراژ: ۵۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۸-۱۲۸-۵

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی،
 خیابان ژاندارمری غربی، شماره ۸۸
 تلفن: ۰۹۱۹۱۹۹۳۷۹۶ / همراه: ۰۶۶۴۸۵۱۱۴

حق چاپ و انتشار انحصاراً محفوظ است.
 اینستاگرام: Nimajpub
 وبسایت: www.nimaj.ir
 پست الکترونیک: Nimajpub@gmail.com

فهرست

۷.....	مقدمه
۱۳.....	آرون
۱۹.....	دوگل
۲۹.....	فوتبال
۳۸.....	زرق و برق
۴۹.....	هاروارد
۵۸.....	هلسینکی
۶۶.....	شوخی طبیعی
۷۳.....	غیر قابل دفاع؟
۸۸.....	یهودیت
۹۷.....	لی کوآن یو
۱۰۶.....	معلم
۱۱۳.....	مترینیخ
۱۱۸.....	نیکسون
۱۳۰.....	پائولا
۱۳۵.....	سیاست واقعی
۱۴۵.....	پناهجو
۱۵۱.....	راکفلر
۱۵۷.....	سادات
۱۶۹.....	جنون ن لای
۱۷۷.....	نتیجه
۱۸۲.....	رویداد شماری
۱۸۷.....	ژرمی گلون
۲۱۱.....	نمایه

مقدمه

یکی از روزهای زمستان که آسمان آبی و بی ابر است و پاریس غرق در نور. درحالی که سرمای خشکی پایتخت را فراگرفته، من در گرمای سالنی کوچک که به میدان تئاتر اودئون مشرف است نشسته‌ام. دوستی که همراه من است، ناگهان می‌پرسد: «ژرمی، مدت زیادی که سؤالی منو اذیت می‌کنه. چرا این قدر به کیسینجر علاقه داری؟»

سؤالش موجه بود. طی سال گذشته، مانند همه‌ی نزدیکان و دانشجوهایم، شور و هیجانی را که هر بار من رو وادار به بحث درباره‌ی کتاب و زندگی هنری کیسینجر می‌کند، تحمل کرده‌ام. در همه‌ی ملاقات‌هایمان، حتی بدون اینکه از من بپرسد، او را با داستان‌هایی راجع به وزیر امور خارجه سابق آمریکا بمباران می‌کنم. باین وجود، بعد از چندین ماه که از هر لحظه‌ی آزاد برای خواندن و نوشتن راجع به کیسینجر استفاده کرده بودم، زمانی که می‌خواهم دلایلم را توضیح دهم نمی‌دانم از کجا شروع کنم.

در نوجوانی راجع به کسی که خیلی‌ها بی‌تردید او را در رده‌ی بزرگ‌ترین دیپلمات‌ها مانند تالیان و مترینیخ به شمار می‌آوردند کنجکاو بودم. بدون شناخت از زندگی‌اش، این حس مبهم را داشتم که هنری کیسینجر یکی از چهره‌های نادر معاصر بود که تاریخ را رقم زده است. او برای من به‌ویژه تجسم کلمه‌ی «دیپلماسی» بود که مرا به رؤیا می‌برد. به‌علاوه این کلمه، تیترو یکی از آثار او بود که جایگاه ویژه‌ای در کتابخانه‌ی اتاقم داشت.

در ورای میراث فکری و سیاسی این دولتمرد، چیزی وجود دارد که مرا بیشتر جذب هنری کیسینجر می‌کند. او یکی از افراد خاصی است

که توانسته‌اند یک رمان از زندگی‌شان بسازند. رمانی که در آن عیوب، ناپایداری‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌های یک مرد دائماً با تاریخ درمی‌آمیزند. چیزی خارق‌العاده در مسیر این پسر بچه‌ی آلمانی یهودی وجود دارد، کسی که در چند کیلومتری نورنبرگ متولد شد، در قلب جهنم نازی بزرگ شد و تبدیل به بزرگ‌ترین دیپلماتی شد که ایالات متحده تاکنون شناخته است. سرنوشت او را از بدو تولد در دهان گرگ قرار داده بود. او تبدیل به مردی خواهد شد که باعث براندازی رژیم‌ها می‌شود، اتحادهایی ایجاد می‌کند که تعادل جهان را دوباره ترسیم خواهند کرد و عرصه‌ی ژئوپلیتیک قرن بیستم را به‌طور پایداری شکل می‌دهد.

۱۳ نفر از اعضای خانواده‌اش در اردوگاه‌های قتل عام کشته شدند. درحالی‌که یونینفرم ارتش آمریکا را بر تن دارد، به سرزمین مادری‌اش باز خواهد گشت تا با رژیم متقلب مبارزه کند و زمین‌هایی را که با ترس مجبور به فرار از آن‌ها شده بود، از وجود نازی‌ها پاک کند.

پناهجوی جوان محروم از همه‌چیز، برای اولین بار در بندر نیویورک در اواخر تابستان سال ۱۹۳۸ از کشتی پیاده شد. ۳۵ سال بعد، در سالن‌های طلایی کاخ سفید به‌عنوان وزیر امور خارجه ایالات متحده سوگند یاد خواهد کرد.

کیسینجر، برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل و تحسین‌شده‌ی یک ملت، همیشه در زندگی توسط حس ناامنی به تحلیل خواهد رفت و گاهی این حس او را تا مرز پارانویا خواهد برد.

زندگی هنری کیسینجر چیزهای زیادی درمورد یک کشور نیز می‌گوید؛ ایالات متحده، جایی که من درس خواندم و زندگی کردم. کشوری که با سفرکردن در آن یاد گرفتم دوستش داشته باشم، کشوری که علی‌رغم تقسیمات، ترس‌ها و خشم‌هایی که او را نابود می‌کنند همچنان برایم عزیز است. اگر ایالات متحده در قرن بیستم تبدیل به قدرت اول دنیا شد به این خاطر

بود که در این کشور یک پناهجوی جوان آلمانی یهودی توانست با کار و قابلیت‌هایش به بالاترین منصب‌ها دست پیدا کند. ریشه‌های قدرت آمریکا را جایی دیگر نمی‌توان جست‌وجو کرد مگر در ظرفیت فوق‌العاده‌ی این کشور در پرورش بزرگ‌ترین استعدادهای این سیاره و فراهم کردن این امکان که این استعدادها همه‌ی توانشان را نشان دهند. از این گذشته بسیار شگفت‌آور است که سه نفر از بزرگ‌ترین دیپلمات‌های آمریکا در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، زیگنیف برژینسکی، مادلین آلبرایت و هنری کیسینجر، همگی مهاجر بودند. این سه فرد استثنائی که در شکل دادن قدرت آمریکا مشارکت کردند و خود را به مدافعان خستگی‌ناپذیر منافع آن تبدیل کردند، همگی در قلب اروپا به دنیا آمده‌اند.

آمریکا توانسته تبدیل به امپراطوری‌ای شود که بر دنیا از نظر طرح‌های سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیکی و فرهنگی تسلط دارد. این موضوع به این خاطر است که آمریکا به اندازه‌ی کافی به خود اعتماد داشت تا به مهاجرانی که از سراسر دنیا می‌رسیدند شانس بدهد. برعکس، در چند سال اخیر بر خودش جمع شده، تسلیم ترس از دیگری شده و در نتیجه آنچه باعث بزرگی‌اش شده را فراموش کرده و به همین دلیل است که از این پس فردایی تاریک قدرت آمریکا را تهدید می‌کند. روزی که دیگر برای هنری کیسینجر، جوانی اهل گواتمالا، سوریه یا اریتره این امکان وجود نخواهد داشت که تبدیل به وزیر امور خارجه آینده آمریکا شود، در آن هنگام ایالات متحده به شکلی گریزناپذیر در مسیر افول پیش خواهد رفت.

اما اگر زندگی هنری کیسینجر تا این حد مرا جذب می‌کند بیشتر به این خاطر است که درس‌هایی برای اروپا در بر دارد، این سرزمینی که من اهلش هستم و این پروژه‌ی سیاسی که برای من آسیب‌پذیرترین و درعین حال ارزشمندترین است.

سرنوشت کیسینجر پیش از هر چیز به ما یاد می‌دهد زمانی که اروپا تسلیم

شور و هیجان ناسیونالیسم و تنفری می‌شود که همچنان در حال تباہ‌کردنش است، و بارزترین آن‌ها یهودستیزی است، خودش را از بااستعدادترین فرزندان محروم می‌کند. اروپا آن‌ها را محکوم به تبعید می‌کند و به آن‌ها هیچ‌گونه امکان شکوفا کردن استعدادشان را نمی‌دهد. بسیار غم‌انگیز است که هنری کیسینجر، با وجود اینکه در قلب این قاره متولد شده، نتوانست در خدمت اروپا باشد و عظمت استعدادهایش را به نمایش بگذارد.

کیسینجر همچنین فردی است که دائماً به ما یادآوری می‌کند که اگر اروپا نمی‌خواهد در خرابه‌های تاریخ ناپدید شود، بایستی خود را به یک دیپلماسی مجهز کند که شایسته‌ی این اسم باشد. به این معنی که در دوره‌ای که اتحادیه‌ی اروپا بین خودخواهی ملی‌گراهای دولت‌های عضو و قدرت‌های سوم که دیگر خواستشان برای تضعیف اروپا یا حتی نابودی آن را پنهان نمی‌کنند گیر کرده است، ترسیم‌کردن طرح کلی یک سیاست واقعی اروپایی اشتباه است. به گفته‌ی کیسینجر: «کشوری که می‌خواهد از کمال اخلاقی سنگ محکی برای دیپلماسی خود بسازد، نه به کمال دست پیدا خواهد کرد و نه به امنیت.» اگر به محدود کردن خود به شبیه‌سازی سیاست خارجی ادامه دهیم، که بسیاری از مواقع با آرمان‌گرایی اشتباه گرفته می‌شود که خودش چیزی جز نقابی برای بزدلی ما نیست، در این صورت خود را به فروپاشی محکوم خواهیم کرد.

ریشلیوها، بیسمارک‌ها، مترنیخ‌ها و کیسینجرها کجا هستند تا از اروپا قدرت قرن بیست و یکم بسازند؟ اتحادیه اروپا امروزه این شانس را دارد که مجهز به یک سرویس دیپلماتیک اروپایی باشد. از این پس به او زنان و مردان و چشم‌انداز استراتژیکی را بدهیم که در نهایت به اروپا اجازه دهند تا دیگر فقط شاهد پیشرفت دنیا نباشد بلکه یک بازیگر باشد.

برای بسیاری این یک رویای خارج از دسترس است. اما همان‌طور که کیسینجر دانشجو در خطوطی که به مترنیخ اختصاص داده نوشته است:

«انسان‌ها به‌اسطوره تبدیل می‌شوند، نه به‌خاطر چیزی که می‌دانند یا کاری که انجام می‌دهند، بلکه به‌خاطر اهدافی که برای خود تعیین می‌کنند.» زمان آن فرا رسیده که اروپایی‌ها دوباره برای اروپا رویاهای بزرگ داشته باشند.

دلایل زیادی وجود دارد که جوان اروپایی پرهیجانی مثل من را به هنری کیسینجر علاقه‌مند کرده است. به این ترتیب، نه اشتباهات و عیوب شخصی‌اش را نادیده می‌گیرم و نه نقطه‌های تاریکی که زندگی این مرد را تحت تأثیر قرار داده است.

همچنین، از نظارت کیسینجر بر کمپین‌های بمباران کامبوج و لائوس که به مرگ صدها هزار غیرنظامی منجر شد چشم‌پوشی نمی‌کنم. تعداد بمب‌هایی که در طی این دوران از هواپیماهای آمریکایی رها شد از تعداد بمب‌هایی که در طول کل جنگ جهانی دوم توسط متحدین استفاده شد بیشتر بود. حمایت دائم دولت نیکسون از پاکستان را در زمان نسل‌کشی سال ۱۹۷۱ در بنگلادش انکار نمی‌کنم. پشتیبانی آمریکا که ژنرال پینوشه از آن استفاده کرد تا در زمان کودتای نظامی در سال ۱۹۷۳ در شیلی به قدرت برسد و همچنین پشتیبانی آمریکا از سرکوب‌های بعد از این اتفاق را نیز انکار نمی‌کنم. و همچنین رضایت دولت فورد برای اشغال وحشیانه‌ی تیمور شرقی توسط اندونزی در سال ۱۹۷۵ را نیز انکار نمی‌کنم. همه‌ی این‌ها لکه‌های پاک‌نشده‌ی بر میراث کیسینجر هستند.

اما جدا از قضاوت اخلاقی که هر فردی آزاد است نسبت به این مرد داشته باشد، من همچنان معتقدم که زندگی‌اش، رابطه‌اش با تاریخ، نگرشش به سیاست خارجی و کتابش ردپایی از خود به جای خواهند گذاشت که حتی تا بعد از مرگش ادامه خواهد داشت. ردپایی که در آن می‌توانیم جواب‌های زیادی برای چالش‌هایی که ما، اروپاییان امروز، با آنان روبه‌رو هستیم پیدا کنیم.

کتاب‌های زیادی راجع به کیسینجر نوشته شده است. این کتاب قصد

ندارد یک بیوگرافی جدید باشد. نه به عنوان تاریخ دان و نه محقق، قصد ندارم وانمود کنم که به طور کامل تناقضات، هوش خارق العاده و پیچیدگی های عمل کیسینجر را درک می کنم. در صفحات پیش رو تنها می خواهم چهره ی مردی که عمیقاً مرا تحت تأثیر قرار داده را نمایان کنم. مردی که معتقدم علی رغم همه ی جزئیات تاریک زندگی اش می تواند منبع الهام بزرگی برای کسانی باشد که می خواهند دیپلماسی اروپایی آینده را بسازند.

www.ketab.ir